

بررسی نیازهای اساسی انسان در شخصیت شیخ صنعان بر اساس تئوری انتخاب گلاسر

فرناز ثامن کیوانی^۱، *وجیهه ترکمانی^۲

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. (نویسنده مسئول)

نویسنده مسئول: torkamani.vajihe@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸

چکیده

بررسی آثار نویسندگان و شاعران مطرح با تکیه بر نظریه‌های روان‌شناسانه یکی از شیوه‌های درخور توجه برای آشنایی بهتر با اندیشه، شعرو شخصیت آنها است. بر همین اساس، بر آن هستیم تا داستان شیخ صنعان و دختر ترسا را بر اساس نیازهای بنیادین مطرح در تئوری انتخاب روان‌شناس معاصر، ویلیام گلاسر، مورد بررسی قرار دهیم. لذا نخست، به معرفی نظریه گلاسر پرداخته سپس داستان شیخ صنعان و دختر ترسا تحلیل شده است. بررسی ارتباط داستان با این نظریه باعث شده تا ابعاد تازه‌ای از آن به نمایش گذاشته شود. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی با استفاده از نظریه گلاسر، به دنبال بررسی مفهوم نیاز در شخصیت شیخ صنعان می‌باشد. نتایج بررسی نشان می‌دهد از بین پنج نیاز اساسی انسان (عشق، بقاء، قدرت، آزادی، تفریح) که گلاسر مطرح می‌کند، نیاز به عشق بیش از سایر نیازها جلوه گر شده است. البته عشق در شخصیت شیخ صنعان از کیفیت و حالت ثابت و یکسانی برخوردار نیست و گاهی از عشق نفسانی به عرفانی در نوسان است. دیگر نیازها مانند: نیاز به قدرت، بقاء و آزادی در شیخ صنعان در گرو عشق به معشوقه حقیقی نمود پیدا کرده است؛ اما نیازی که گواه بر نیاز به تفریح در شخصیت شیخ صنعان باشد، وجود ندارد.

کلیدواژه: شیخ صنعان، دختر ترسا، تئوری انتخاب، نیاز، عشق.

۱. مقدمه

همه انسان‌ها از زمانی که به دنیا می‌آیند، نیازهایی دارند که این نیازها به نوعی باید برآورده شوند. اگر در تأمین نیازهای اساسی انسان تعادل برقرار شود، این انسان سعادت‌مندان زندگی خواهد کرد و در زندگی‌اش احساس شادی خواهد کرد. بر همین اساس دکتر ویلیام گلاسر بنیانگذار تئوری انتخاب، در کتاب تئوری انتخاب، نیازهای اساسی انسان را در زمینه روانی به پنج بخش (نیاز به عشق و احساس تعلق، قدرت و پیشرفت، آزادی و استقلال، بقاء، تفریح و لذت) تقسیم بندی کرده است. گلاسر ادعا می‌کند که ما برای ارضای نیازهای درونی خودمان تصویری در ذهن‌مان ایجاد می‌کنیم. وقتی نیازهای مان ارضا شد، تصویر انسان‌ها، اشیا یا مکان‌ها و حوادثی که نیازمان را ارضا کردند در ذهن‌مان در محلی به نام آلبوم تصویرهای شخصی انبار می‌شوند که ۸۰ درصد یا بیشتر این ادراکات از طریق ادراک بصری صورت می‌گیرد. یکی از داستان‌های معروف آثار عرفانی، ماجرای شیخ صنعان و عشق او به دختر ترسا است. این داستان، حکایت عشق دل‌فریب و نیاز پیر پارسا و ناز دخترک که بعد از طی شدن نیمی از جریانات داستان، دخترک دل به دین شیخ می‌بندد، در راه توبه قدم می‌نماید و جان بر کف عشق الهی می‌گذارد؛ در واقع عشق حلقه گمشده میان شیخ و خدا است و دختر ترسا در این وادی اوستا و راهبر است. با این همه، نیازهای شیخ صنعان و دختر ترسا در لابلای داستان منعکس شده است که این نیازها، همان نیازهای اساسی هر انسانی است که به صورت ژنتیکی در وجود هر انسانی نهاده شده است که این نیازها از سوی گلاسر در تئوری انتخابش مورد اشاره قرار گرفته است. در واقع در مقاله پیش رو پنج نیاز اساسی انسان (عشق و احساس تعلق، بقاء، قدرت، آزادی، تفریح) در داستان شیخ صنعان و دختر ترسا در پنج بخش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. مسئله و پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مؤلفه‌های به کار رفته در داستان شیخ صنعان و دختر ترسا بر اساس تئوری انتخاب ویلیام گلاسر کدام‌اند؟ و کدام یک از این مؤلفه‌ها در شخصیت شیخ صنعان بیشتر دیده می‌شود؟ این مقاله در پی آنست که با تکیه بر تئوری انتخاب گلاسر به بررسی مؤلفه‌های نیاز در شخصیت شیخ صنعان بپردازد. از آن جا که انجام چنین پژوهش‌هایی ضروری به نظر می‌رسد و چون منظری نو در بررسی آثار ادبی می‌گشاید؛ بنابراین خود گامی در جهت توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای محسوب می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های تازه گردد. بررسی شخصیت‌های منظومه‌های داستانی بر اساس تئوری انتخاب گلاسر، به کشف نوع ارتباط میان شخصیت‌ها، نیازها و معنای داستان کمک می‌کند؛ به عبارت دیگر، معنادار بودن متن با توجه به تحلیل نیازهای اساسی شخصیت‌های اصلی آن بیشتر نشان داده می‌شود. آنچه در این جستار اهمیت دارد، عبارت است از: شناخت نیازهای اساسی در شخصیت شیخ صنعان بر اساس نظریه گلاسر و نیز شناخت و درک بهتر میزان انطباق پذیری داستان با مؤلفه‌های نیاز در این نظریه که به آن پرداخته می‌شود. داستان شیخ صنعان، حکایت عشق پرماجرایی پیر پارسا و ناز دخترک ترسا است. این عشق چه مجازی باشد و چه حقیقی، باعث

پاکی و آرایش روح می‌شود و نردبانی است که انسان را به خدا می‌رساند. به همین علت است که صوفیان عشق مجازی را پل رسیدن به حقیقت دانسته اند. در واقع عشق، کیمیایی است که باعث پاکیزگی و تهذیب نفس و باز شدن چشم حقیقت بین و رهایی از خودبینی و خودپرستی می‌شود. افزون بر نیاز به عشق و احساس تعلق، در وجود انسان نیازهای اساسی دیگری نیز وجود دارد که ذاتی هر انسان است. طبق تئوری انتخاب ویلیام گلاسر، این نیازهای اساسی و بنیادین انسان به پنج دسته تقسیم می‌شوند: نیاز به بقا، نیاز به عشق، قدرت، آزادی و نیاز به تفریح. گلاسر معتقد است که انتخاب‌های انسان، آغاز تجلی رفتار است، چه بسا یک انتخاب ناصحیح و عجولانه پیامد ناپهنجاری را به دنبال داشته باشد. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی انواع نیازهای درونی انسان با تمرکز بر شخصیت شیخ صنعان در منظومه منطق الطیر عطار با توجه به نظریه تئوری انتخاب گلاسر است. علاوه بر این اهداف جزئی این تحقیق به شرح زیرند:

- شناسایی و تبیین نیازهای بنیادین وجود شیخ صنعان بر اساس نظریه تئوری انتخاب گلاسر.
- بررسی عوامل اثر گذار بر ارضاء نشدن نیازهای اساسی شیخ صنعان و سوق دادن او به انتخاب رفتارهای هنجارشکنانه برای ارضای نیازهای طبیعی خود.
- بررسی نقش عوامل و شخصیت‌های تأثیر گذار در نحوه اقدام شیخ به ارضای انواع نیازهای درونی خود.

۲. طرح مسئله

داستان پیر صنعان، داستان دلشدگی پیری سالک بر دختری ترسا و حکایت عشق دلفریب و نیاز پیر پارسا و ناز دخترک ترساست. این عشق چه چه مجای باش و چه حقیقی، باعث پاکی و آرایش روح می‌شود و نردبانی است که انسان را به خدا می‌رساند. به همین علت است که صوفیان عشق مجازی را قنطره حقیقت دانسته اند. عشق آفریده ازلی است و انسان به واسطه وجود آن بر دیگر موجودات برتری یافته است. خداوند به انسان نعمت برخوردار از عشق را عطا کرده است و دیگر موجودات را از داشتن آن محروم کرد. عشق کلید سعادت و کامیابی انسان است و انسان از طریق آن به کمال می‌رسد. از طرفی نیازهای دیگری در این داستان بر اساس نیازهای اساسی انسان وجود داشت که بنده ی حقیر را بر آن داشت تا بر اساس نظریه تئوری انتخاب ویلیام گلاسر، که نیازهای ذاتی هر انسان را به پنج دسته تقسیم کرده است (نیاز به عشق، قدرت، بقا، آزادی، تفریح) مقاله ای به رشته ی تحریر در آورم. گلاسر معتقد است که انتخاب‌های انسان، آغاز تجلی رفتار است، چه بسا یک انتخاب ناصحیح و عجولانه پیامد نا به هنجاری را به دنبال داشته باشد. در علم روان شناسی توجه به نیازهای انسان بسیار حائز اهمیت است. "میل به ارضای موثر نیازهای انسانی بدون تجاوز به حقوق دیگران، نمایانگر نخستین مرحله در ایجاد یک زندگی موثرتر است." (رابرت دوبلینگ و همکاران، ۱۳۹۵/۲۲۰) از طرفی رابطه بین علم روان شناسی و ادبیات غنی زبان فارسی این امکان را به ما می‌دهد که آثار منثور و منظومه شاعران توانای فارسی زبان را از منظر روان شناسی مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. بنابراین در این مقاله سعی شده است به بررسی انواع نیازها در داستان شیخ صنعان و دختر ترسا که یکی از داستان‌های عاشقانه و عرفانی عطار می‌باشد، پرداخته شود.

۳. پرسش‌های پژوهش

- ۱- آیا نیازهای اساسی انسان در شخصیت شیخ صنعان بر اساس تئوری انتخاب گلاسر نمود چشمگیری دارد؟
- ۲- آیا می‌توان عشق در شیخ صنعان را به چند صورت تحلیل و بررسی کرد؟
- ۳- آیا نیاز شیخ به بقا کارساز سلوک او خواهد شد؟
- ۴- آیا نیاز شیخ به آزادی زمینه ساز دست کشیدن شیخ از تعلقات می‌گردد؟
- ۵- آیا نیاز به قدرت و پیشرفت را می‌توان در سفر شیخ به روم تطبیق داد؟

۴. پیشینه‌ی پژوهش

داستان شیخ صنعان و دختر ترسا یکی از زیباترین و بحث برانگیزترین افسانه‌های عاشقانه در ادب فارسی است که از ابعاد مختلف، مورد نقد و تحلیل پژوهشگران قرار گرفته است و مقالات گوناگونی به رشته تحریر در آمده است. از جمله آنها آثار زیر هستند:

الف) دکتر وجهیه ترکمانی باراندوزی و فاطمه بهارچتنی در مقاله ای تحت عنوان "بررسی نیازهای اساسی انسان در اشعار فروغ فرخزاد بر اساس تئوری انتخاب ویلیام گلاسر" به بررسی شعر فروغ می‌پردازد. او مؤلفه‌های نیاز گلاسر در اشعار فروغ را این گونه تبیین می‌کند: «از بین همه نیازها، نیاز به عشق بیش از سایر نیازها در اشعار فروغ جلوه گر شده است؛ تا آنجا که فروغ فرخزاد قدرت و پیشرفت خود را در توجه به عشق یافته، تفریح خود را با عشق خواسته، بقای خود را در گرو عشق و استقلالش را نیز از معشوق و عشق طلبیده است. در واقع این نکته که رفتار فروغ در سراسر زندگی تحت

تأثیر رمز و راز عشق بوده، غیر قابل انکار است. بعد از نیاز به عشق، نیاز به آزادی و استقلال بیش از سایر نیازها در اشعار فروغ به چشم می‌خورد. بعد از نیاز به آزادی، به ترتیب: نیاز به بقا، تفریح و پیشرفت یا قدرت؛ در شعر فروغ نمود دارد. «(۱۳۹۷/۳۸-۶۴)». با این تعریف از مولفه های نیاز در شعر فروغ، می‌توان گفت که در واقع وجود نیاز به عشق در زندگی فروغ به اندازه‌ای است که در جای جای شعر و ردپای عشق آشکار است. ب) احمد تمیم داری، شیوا دولت آبادی در مقاله‌ای با نام "بررسی تطبیقی داستان «جانانان مرغ دریایی» و داستان مرغان در منطق الطیر بر مبنای نظریه انتخاب گلاسر"، به کار بست این رویکرد روانشناسی، در بررسی تطبیقی داستان‌های رمزی می‌پردازد. (۱۳۹۸/۷-۳۸) ج) شجاع الدین طایفه در اثری با نام "نقدی بر شیخ صنعان و راه شکفتن انسان (به قلم صابر امامی)" به نقد تفسیری که به قلم آقای صابر امامی بر داستان منظوم شیخ صنعان آمده، پرداخته است. (۱۳۸۴/۷۴-۷۵). وی در این نقد نشان می‌دهد که شخصیت شیخ نه آن است که در متن داستان و با ذهنیت عطار شکل گرفته، بلکه شخصیتی خاص، ساخته و پرداخته آقای امامی برای رسیدن به نتیجه‌ای پیش‌ساخته است. گفتنی است که با وجود این تحقیق‌ها، تاکنون تحقیقی مستقل با رویکرد بررسی نیازهای اساسی انسان در شخصیت شیخ صنعان بر اساس نیازهای بنیادین انسان در تئوری انتخاب ویلیام گلاسر انجام نگرفته است.

۵. روش تحقیق

در این پژوهش که به روش توصیفی _ تحلیلی انجام شد نیازهای اساسی انسان در شخصیت شیخ صنعان بر اساس تئوری انتخاب ویلیام گلاسر مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری و قلمرو این پژوهش، داستان شیخ صنعان در منطق الطیر عطار به کوشش کاظم دزفولیان، ج ۲ / چاپ ۱۳۸۱، انتشارات طلایه می‌باشد.

۶. مبانی نظری

نظریه انتخاب گلاسر :

۱ ویلیام گلاسر، روان‌پزشک پیشرو و مشهور بین‌المللی، در سال ۱۹۲۵ در کلیولند اوهایو به دنیا آمد. تحصیلات اولیه گلاسر در رشته مهندسی شیمی بود و سپس به روان‌پزشکی تغییر مسیر داد. او از سال ۱۹۶۵ همچون دیگر نظریه‌پردازان نظریه واقعیت‌درمانی را در حوزه‌های مختلف آزمود. سپس در سال ۱۹۹۴ تئوری انتخاب را ارائه کرد. این تئوری توضیح می‌دهد که افراد چرا و چگونه رفتار می‌کنند و معتقد است هر آنچه از ما سر می‌زند یک رفتار است. غذا خوردن خشمگین شدن، افسرده شدن و ... همه رفتارها از درون ما برانگیخته می‌شوند و معطوف به هدفی هستند و "هدف هر رفتار، ارضای یکی از پنج نیاز اساسی ما است که به شرح زیرند :

۱- عشق و احساس تعلق ۲- قدرت ۳- بقا و زنده ماندن ۴- آزادی ۵- تفریح" (گلاسر، ۱۳۹۶/۱۰).

آنچه در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد پنج نیاز اساسی (عشق و احساس تعلق، قدرت، بقا، آزادی و تفریح) در داستان شیخ صنعان بر اساس دیدگاه ویلیام گلاسر در نظریه تئوری انتخاب است.

۷. بحث و بررسی

در این مقاله به بررسی این نیازهای اساسی انسان در قالب شخصیت شیخ صنعان می‌پردازیم.

۸. نیاز به عشق و احساس تعلق

با بررسی و تحلیل داستان شیخ صنعان مشخص می‌شود که عشق در شیخ صنعان به دو صورت تجلی می‌کند :

۱- عشق نفسانی (مجازی) ۲- عشق عرفانی (حقیقی)، که در این جا به تفسیر و تحلیل هر دو نوع می‌پردازیم: باستان‌گرایی

- اظهار عشق نفسانی به دختر ترسا در پی نیاز به عشق و احساس تعلق

مراد از عشق نفسانی، عشقی است که در قالب علاقه بسیار زیاد انسان به انسانی دیگر ظهور می‌کند و به مرتبه‌ای می‌رسد که عاشق از وضع طبیعی خود خارج می‌شود. خواب و خوراک از او سلب و تمام توجه او منحصر به معشوق خود می‌گردد. در این عشق حالتی در عاشق به وجود می‌آید که همه کمالات، فضایل و خوبی‌ها را در وجود معشوق منحصر می‌بیند. عاشق حاضر است همه زندگی و حتی جان خود را فدای معشوق کند. از همه چیز می‌برد و با صورت خیالی معشوق، گرمای خاص در وجود خود ایجاد می‌کند و خود را در سوزش آن گرما می‌گذارد و از این گداختن نیز لذت می‌برد. در این داستان، عشق مجازی شیخ صنعان به دختر ترسا و محنتی که شیخ در این راه می‌کشد کاملاً قابل محسوس و قابل درک است.

صبر کو تا پای در دامن کشم؟ یا چو مردان رطل مردافکن کشم؟...

رفت عقل و رفت صبر و رفت یار این چه عشق است این چه درد است این چه کار

(عطار، ۱۳۸۱/۲۲۴)

به عقیده ویلیام گلاسر "انسان همواره به دنبال عشق و احساس تعلق است و به ندرت در این زمینه دچار مشکل می‌شود. او به راحتی دوست پیدا می‌کند و دوستی‌هایش را حفظ می‌کند، اما عشق به‌ویژه عشق همراه با رابطه جنسی ناکام کننده ترین بخش این نیاز است." (ویلیام گلاسر، ۱۳۹۶/۷۶)

تلاش برای وصال به عشق دختر ترسا (مجازی) در پی نیاز به عشق بالا

عشق مجازی دامنه‌ی وسیعی دارد که بر این اساس عشق مجازی تبدیل به عشق حقیقی می‌گردد و انسان می‌تواند از آن سود ببرد. بنابراین عشق تصفیه گر است و روح انسان را از ناخالصی‌ها پاک می‌کند. "شیخ صنعان، امام شهر خویش است. گروهی از مریدان به گردش حلقه زده‌اند و از پرتو وجودش روشنی می‌گیرند و او، آنان را بر منظری می‌نشانند که خود از بلندای سنت دیرینه دینی به تماشای حقیقت رفته است و به تماشای آنچه حقیقت می‌پندارد ترغیب می‌کند؛ تا این که نیازی تازه در جانش شعله می‌کشد. آن گاه به نیروی درونی که او را به رفتن و دیدن و می‌دارد، از این منظر فاصله می‌گیرد؛ زیرا این حس در او بیدار شده است که برای دیدن وجوه دیگر حقیقت، نیازمند نشستن بر مناظر دیگری است. او دیگر به استادی خویش دل شاد نیست و باید با نگاه‌هایی تازه آشنا شود. این کار برای او که عمری از منظر دینی و آیینی به تماشای وجهی از وجوه حقیقت رفته است، ناممکن است؛" (دکتر ریحانی، ۱۳۹۶/۱۰-۹) از این رو، از خویش و جامعه خویش می‌برد تا هم خود و هم خدای خود را به گونه‌ای دیگر ببیند و راه را تا پیشگاه برای خود روشن تر کند:

گر کند آن عقبه قطع این جایگاه راه روشن گرددش تا پیشگاه

(عطار، ۱۳۸۱/۲۸۹)

شیخ به دنبال دیدن رؤیای دختر ترسا، پا به راه می‌گذارد تا به پندار خود، با رسیدن به معشوق و یگانه شدن با او به کمال برسد. دختر ترسا رمزی از یک نگاه و یک منظر تازه است؛ بنابراین با مریدانش به روم می‌رود و با دیدن دختر ترسا دل به عشق می‌سپارد.

گرچه شیخ آنجا نظر در پیش کرد
عشق ترسازاده کار خویش کرد
شد به کل از دست و در پا افتاد
جای آتش بود بر جا افتاد

(عطار، ۱۳۸۱/۹۶)

مریدان با دیدن حال زار شیخ می‌فهمند که خواب شیخ تعبیر گشته است، مریدان به شیخ هشدار می‌دهند ولی شیخ فرمان نمی‌برد. شیخ از عشق دختر ماتم می‌گیرد و تمام شب با خدا سخن می‌گوید. در آن حال، مریدان وی را دلداری می‌دهند ولی دل شیخ، پیش دختر ترسا است. بعد از قریب به یک ماه اعتکاف، شیخ بیمار می‌شود. شرح حال بیماری شیخ به دختر ترسا می‌رسد. دختر پذیرش عشق شیخ را منوط به انجام اعمال غیرممکنی می‌کند تا شیخ نتواند آن‌ها را انجام دهد. چهار شرط پیش روی شیخ قرار می‌دهد تا یکی را برگزیند (دست کشیدن از اسلام، شرب خمر، سجده کردن بر بت و سوزاندن قرآن) شیخ نوشیدن شراب را انتخاب می‌کند، در مستی نوشیدن شراب، دختر از او می‌خواهد که ترسا شود. شیخ به خاطر دختر، ترسا می‌شود. او همچنین در حالت مستی، پیش بت، مصحف را نیز می‌سوزاند. دختر که می‌بیند شیخ تمامی کارها را انجام داده است به وی می‌گوید که بایستی ثروتمند شود. شیخ به خوکبانی روی می‌آورد و یک سالی خوکبانی اختیار می‌کند و هرچند مریدان بر او خرده می‌گرفتند ولی شیخ همچنان بر عشق خود استوار بود. اما این عشق دوام نداشت. در واقع این عشق مجازی شیخ صنعان به دختر ترسا به سرعت شکل می‌گیرد ولی از آن طرف ناگهان، پایان می‌یابد:

شیخ غسلی کرد و شد در خرقة باز رفت با اصحاب خود سوی حجاز

(عطار، ۱۳۸۱/۹۶)

انسانی که پنجاه سال عمر خود را صرف عبادت و سیر و سلوک می‌کند عشق فقط برای او در معبودی خلاصه می‌شود که او را نمی‌بیند اما حسش می‌کند، با دنیا و جهان اطراف بیگانه است. بدیهی است که تنها با خواب نگاری زیبا عنان از کف بدهد. عزم شیدایی کند و این شیدایی و بیدلی او را تا فرسنگ‌ها فاصله به سمت خود بکشاند. او پنجاه سال در پی معبود و معشوقی بود که او را نمی‌دید. پس سماجت در رسیدن به معشوق را خوب می‌داند. ریاضتی که برای به دست آوردنش باید بکشد، کشیده بود. فاصلهای را که بعد از آن حس نمی‌شد، چشیده بود و ... همه این‌ها می‌توانند دلیل باشند بر اینکه انسان عابد و زاهدی چون شیخ صنعان با رؤیایی، به زندان بیدلی و شیدایی بتی نگارین محبوس شود. در واقع این داستان دربردارنده آن است که تمام مخلوقات آیینی تمام نمای حق هستند که انسان با مشاهده و تأمل در آنها حق را می‌بیند. انسان طبعاً زیبایی را دوست دارد و به دنبال سرچشمه زیبایی می‌رود. هر کدام از این زیبایی‌ها او را به خدا نزدیک می‌کند. «آنچه تا حق رساند عشق است» (گازرگاهی، ۱۳۷۵/۵) در ابتدا ممکن است که عشق ورزیدن به زیبایی‌ها، مجازی بوده، حجابی در راه عشق حقیقی باشد، اما باید دانست که هر کس توانایی عشق الهی را ندارد. عشق مجازی باعث آمادگی انسان در عشق حقیقی می‌شود. در واقع عشق مجازی، عاشق را برای عشق حقیقی پخته می‌گرداند. شیخ صنعان چون پخته عشق نبود خداوند عشق مجازی را بر سر راه او قرار داد تا از طریق عشق مجازی به تکامل برسد و زمانی که چند شب پیاپی خواب می‌بیند خودش به این عقبه سخت پی می‌برد و می‌فهمد

که کلید رشد و کمال او در روم است. هم چنین شیخ صنعان بهانه‌ای برای آشنایی و تجربه دختر ترسا با عشق الهی بود ولی او چون مقدمات قبل را نیپیموده بود تاب عشق الهی را نداشت و از فرط اشتیاق دست از جان شست.

– قدم نهادن در مسیر رسیدن به عشق حقیقی (عرفانی) در پی نیاز به عشق بالا

بعد از طی این مرحله است که شیخ صنعان در مسیر عشق حقیقی ثابت قدم می‌گردد. به عقیده عارفان، با توجه به این که عالم چیزی جز ظاهر و مظهر و چیزی جز تجلی و تجلیات نیست و خداوند تبارک و تعالی موجود حقیقی است و بقیه نمود وجودی اویند و نیز با توجه به اینکه عشق در تمام عالم سرریان دارد، در جهان بیش از یک عاشق و یک معشوق حقیقی وجود ندارد و آن حضرت حق جل و تعالی است. خلاصه آنکه محبت حقیقی که در زبان عرفا به آن محبت و عشق اصلی می‌گویند، نه محبت به متاع اندک دنیا و نه محبت به جنّت و بهشت برزخی و یا عقلی است که محبت به خداوند سبحان است. یعنی "عشق حقیقی رابطه بین خداوند و انسان است به گونه‌ای که هستی انسان همه متوجه خداوند است." (محمی الدین، ۱۴۰۸، ص ۵۶۴)

قطره‌ای بود او درین بحر مجاز سوی دریای حقیقت رفت باز...

زین چنین افتد بسی در راه عشق این کسی داند که هست آگاه عشق

(عطار، ۱۳۸۱ / ۳۷۱)

– جست و جوی عشق حقیقی در پی نیاز بالا به عشق

عشق مجازی اگرچه در ابتدا حجاب و پرده‌ای در مقابل عشق حقیقی است، ولی در مواردی هم می‌تواند پلی باشد که عاشق را به معشوق حقیقی برساند. در عشق مجازی عارف در می‌یابد که معشوق او جلوه‌های از تجلیات معشوق حقیقی است پس جزء را رها می‌کند و به سوی کل می‌شتابد که منشاء همه کمالات و فضایل است. در واقع عشق مجازی وارسته، وجود عاشق را پخته می‌گرداند و او را برای عشق حقیقی آماده می‌کند. در تأویل عرفانی، اغلب عشق شیخ صنعان را عشقی تزکیه کننده، دانسته‌اند که موجب کمال و ارتقای معنوی شیخ می‌شود؛ مرتضوی این عشق را مولّد کمال معنوی و نابود کننده حجاب‌های خودبینی و غفلت دانسته و چنین اظهار کرده است که: «عشق واقعی که بر تعلق ظاهری برتری دارد» (مرتضوی، ۱۳۷۰ / ۲۹۵). عشق مجازی شیخ صنعان به دختر ترسا و محنتی که شیخ در این راه می‌کشد تصویری محسوس و قابل درک از عشق حقیقی میان سالک مخلص راه طریقت و حق و حاکی از از بلاهای مترتب بر آن است که باید به تهذیب و تزکیه نفس از راه شکست غروری بیانجامد که بر زهد و تعبد خشک و رعونت حاصل از آن تکیه دارد (پورنامداریان، ۱۳۸۲ / ۲۷۵). در واقع عشق دختر ترسا، شیخ صنعان را از پیله بی‌گناهی و زهد خویش بیرون می‌آورد و پایمردی او در این عشق او را از هر چه دارد، جدا می‌سازد. تنها عشق می‌تواند شیخ را از شیخی خود بیرون کند و به عشق حقیقی رهنمون گردد. در حقیقت «زاهد خداپرست با اطاعت از انسان مورد علاقه خود و بیم از خشم وی و بالاخره تلاش در جلب رضایت او همان رفتاری را که لازم است در برابر خداوند داشته باشد، پیشاپیش تمرین و ممارست می‌نماید» (ریتر ۱۳۸۸ / ۱۳۸ - ۲۵۰). بنابراین شیخ صنعان که خود را انسانی پاک و پیراسته از گناه می‌داند، اما اسیر و در بند گناه عجب و خودبینی است، به وسیله قضای الهی به سرزمین کفر فرستاده می‌شود تا پس از دیدن دختر ترسا، دچار تحوّل شود. در این مرحله عشق شیخ صنعان به دختر ترسا آنقدر زیاد است که مطیع اوامر دختر ترسا می‌گردد و ضمن زنا بستن، با نوشیدن می، ادعاهای دیرین خود را از یاد می‌برد و در نتیجه، لاف زنی و سستی ایمان او آشکار می‌شود؛ بنابراین اگرچه ارتکاب گناه در این داستان، حاکی از سقوط اخلاقی آدم است، اما می‌تواند ضمن آنکه تا حدودی از عجب و خودبینی ناشی از به جا آوردن عبادات و ریاضت‌ها که برای شخصیت داستانی شیخ صنعان حاصل شده است، جلوگیری کند. بدین سان عشق شیخ صنعان، پس از ورود به دیر مغان که حاکی از سقوط تلخ انسانی است که با یک کرشمه، دل و دین و جاه و عزت چندین ساله خود را در راه معشوق فدا می‌کند و شئون اجتماعی خود را که در ریاضت‌های عابدانه به دست آورده است، به باد فنا می‌سپارد و به خواهش‌های پست و حقیر معشوق تن می‌سپارد و به خوک چرانی مشغول می‌شود، در این مرحله از منظر شریعت، نه تنها ارزش انسانی و شخصیتی خود را پایمال می‌کند، بلکه به تبع آن نیز گناهی بزرگ مرتکب می‌شود اما سرانجام با طی مسیری، توفیق توبه شامل حال او می‌گردد که او را به مرتبه‌هایی از کمال می‌رساند. و در کلام آخر، این داستان «سرانجام با اتحاد عشق، عاشق و معشوق که در نظر صوفیه منتهای مقام قرب است» (گوهرین، ۱۳۴۷ / ۱۱)، پایان می‌گیرد.

کفر برخاست از ره و ایمان نشست بت پرست روم شد یزدان پرست

موج زد ناگاه دریای قبول شد شفاعت خواه کار تو رسول

(عطار، ۱۳۸۱ / ۱۱۰)

شیخ زاهد در دنیای محدود عادت‌ها به تجربه‌ای شگرف دست می‌یابد که لازمه آن شکستن در ساحت درون و بیرون است. اوازه‌گذر تجربه عشق مجازی به فراسوها دست می‌یازد. فراسوی هر آنچه که قبلاً در ذهن زاهدانه اوجازه راهیابی نداشت. ریتر نیز می‌گوید: "متوازی ساختن عشق به موجودات مرئی با عشق به موجودات نامرئی، عاطفه عشق ناسوتی را روحانی، عمیق تر و لطیف تر می‌سازد و آنرا اثیری می‌کند و از هر چه حیوانی و نفسانی است بالاتر می‌رود و نشاط آن، چنان بالا می‌گیرد که زاهد و عابد پیرو سنت را از آن خبر نیست." (ریتر: ۱۳۷۴ / ۷۶) از این منظر کسی که به عشق حقیقی رسید، قید روا و ناروا و ثواب و گناه از او برداشته می‌شود، زیرا هنگامی که عشق به کمال می‌رسد، عاشق در ذات معشوق فنا می‌گردد و آنگاه است که "به وحدت عشق و عاشق و معشوق" منتهی می‌شود، آن گونه که بقای حقیقی را در فنا می‌بیند که این پدیده در داستان شیخ صنعان به وضوح دیده می‌شود:

در میان شیخ و حق از دیرگاه بود گردی و غباری بی سیاه
آن غبار از راه او برداشتیم در میان ظلمتش نگذاشتیم

(عطار، ۱۰۹/۱۳۸۱)

بنابراین با بررسی و تحلیل عشق مجازی و عشق حقیقی داستان شیخ صنعان میتوان گفت که عشق در این داستان، از کیفیت و حالت ثابت و یکسانی برخوردار نیست و بسته به تحوّل که در مسیر داستان در وجود شخصیت‌های داستان پدید می‌آورد، از عشق نفسانی به عشق عرفانی در نوسان است؛ چنان که گاه به عشق نفسانی گرایش دارد و گاه به عشق حقیقی و عارفانه و گاهی این دو عشق آن قدر درهم آمیخته و تلفیق می‌شوند که تمایز آن‌ها از یکدیگر مستلزم تأمل و دقت و ژرف نگری و موشکافی عمیق است. در این داستان، چهره واقعی شیخ صنعان هنگامی نمایان می‌شود که وجودش از عشق یار لبریز می‌شود و او را دچار یک دگرگونی و پویایی شخصیتی می‌کند، آن گونه که او را پس از سال‌ها معتکف بودن در کعبه امن الهی، حریف می و خرابات در دیار کفر می‌کند که برای این رخدادها توجیهی پذیرفتنی‌تر از عشق او به دختر ترسا نیست تا به این وسیله بندهایی را که با تکیه بر ارزش‌های غیرحقیقی بر خود تنیده بود، درهم می‌شکافاند و کاشف حقیقت ذات و سرشت حقیقی خود می‌شود. بنابراین می‌توان مدعی شد که "عشق در این داستان، شخصیت پوشالی پیری مقدس‌نما را برملا می‌کند و او را برای ورود به زندگی جدید با شخصیتی متحول آماده می‌کند" (هاشمیان، ۹/۱۳۹۶). از این رو اگرچه این عشق در ابتدای این داستان، پیامدهای منفی را در ایمان و اعتقادات سالک در پی دارد، اما در نهایت آغازگر مرگ نمادین در نهاد شیخ صنعان است که او را از حصار امن عجب و غرور مألوفات جسمانی و حظوظ نفسانی رها ساخته و به معرفت و شناخت معشوق حقیقی نائل می‌کند. شریعتی در تحلیل نمادین عشق شیخ و دختر ترسا زاده می‌نویسد:

"در داستان شیخ و دختر ترسا، اول ایمان است که در راه عشق به باد می‌رود و پس از آن هیچ بر جا نمی‌ماند و سلطنت پرشکوه سزار عشق بی رقیب بر امپراطوری شوق خیمه می‌زند. ناگهان معجزه‌های شگفت و غیرمنتظره رخ می‌دهد، عشق باز قربانی ایمان می‌گردد." (شریعتی: ۸۹/۱۳۶۲)

در واقع در این جا عشق حلقه گمشده میان شیخ و خدا است. دختر ترسا نمادی از پیر صاحب معرفت است که عیسی و مکتبش را می‌شناسد. لطف عمده دختر در کنار زیبایی دل شکار او، دانایی تام و تمامش است و شیخ به خدمت کسی در می‌آید که محقق است نه مقلد و همین نکته مهم شوق شناختن را در جانش شعله‌ورتر میکند تا با رسیدن به معرفتی تازه، به علم و ایمان پیشین، معنایی تازه تر بخشد. شیخ علم و عمل را با یکدیگر توأمان دارد و به نیروی عبادت و ریاضت، دمی مسیحایی یافته است؛ چنان که:

هر که بیماری و سستی یافتی از دم او تندرستی یافتی

(همان: ۲۸۶)

اما با همه ایمانی که می‌ورزد، از نور عشق چنان که باید بهره‌ای ندارد؛ او مؤمنی است که باید از رهگذر عشق، به کمال برسد و برای رهایی از یک سو نگری وجود، نیازمند روی آوردن به "اقلیم عشق" است.

– نیاز به بقا

نیاز به بقا یکی از نیازهای اساسی در وجود انسان‌ها و به طور کلی حیوانات است که ریشه در ژنتیک دارد. به نظری می‌رسد که این نیاز هم مانند هر نیاز دیگری به شکلی خاص ارضا و برآورده می‌شود. به عبارتی وجود این نیاز در همه یکسان است ولی نوع برآورده ساختنش یکسان نیست. در واقع نیاز یکسان که به شکل‌های غیر یکسان برآورده و ارضا می‌شود. هر انسانی بسته به نوع تفکرات و پیش فرض‌ها و محیطی که در آن پرورش یافته و فرصت‌هایی که در اختیار دارد به شکلی خاص این نیاز را در خودش تأمین می‌کند. برخی از انسانها همانند سایر حیوانات این نیاز را به شکل تولید مثل و از طریق بر جای گذاشتن نسلی از گونه و نژاد خود این کار را انجام می‌دهند. شاید این شکل از تأمین نیاز به بقا، ساده‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین نمونه باشد. برخی از انسان‌ها اما به شکل دیگری به بقا نگاه می‌کنند. آن‌ها آموزش دادن به انسانها را بقا می‌دانند و معتقدند که تا زمانی که افکار و دیدگاه‌هایشان میان افراد رواج دارد، آنها نیز به بقا دارند. و یا برخی انسان‌ها بقا را در جاودانگی و خلود در دنیای غیر مادی می‌دانند تا بتوانند در کنار محبوبشان (خدا) بیشتر لذت ببرند.

– تلاش برای رسیدن به بقای بالله در پی نیاز به بقا

انسان، که از یک سو در طلب بقا و دوام حیات و زندگی خویش است و از سوی دیگر وجود و زندگی را در وجود مادی و زندگی دنیوی منحصر می‌داند، دلش می‌خواهد همین زندگی مادی ادامه پیدا کند. در صورتی که اگر متوجه شود و یقین پیدا کند که حقیقت زندگی در زندگی دنیوی خلاصه نمی‌شود و بالاتر از آن خواهد بود، این چنین، نسبت به این زندگی مادی و دنیوی، دلبستگی افراطی و فساد انگیز نشان نمی‌دهد و آن را مطلوب اصلی و هدف نهایی خود تلقی نمی‌کند و در نتیجه، برای حفظ و ادامه آن، دست به هر کار خلاف نمی‌زند و هر گونه خطایی مرتکب نمی‌شود. پس انسان از آن جهت که بداند زندگی باقی و حیات ابدی و نعمت‌ها و کرامت‌های الهی آنجاست، اصالتاً طالب آن زندگی است. و از این رو، مرگ که وسیله انتقال به آن عالم است برایش شیرین خواهد بود. او نسبت به این عالم، از آن جهت که دارای نعمت‌های گذرا و فانی است، اصالتاً دلبستگی ندارد ولی، به این لحاظ که می‌اندیشد اگر هر چه بیشتر در این عالم بماند و آمادگی بیشتری پیدا کند، در آن عالم از نعمت‌های بیشتری استفاده خواهد کرد و به مرتبه بالاتری از رضای مولا و محبوب خود نایل می‌شود، ماندن در این جهان نیز بالعرض برایش محبوب و مطلوب خواهد شد. بنابراین با توجه به بُعد عرفانی این داستان، نسبت به بقا و جاودانگی

می‌توان گفت که علم و معرفت در این جا نیز در تعیین مصداق و جهت دهی میل به بقا، نقش اساسی دارد. اگر انسان بفهمد که حقیقت او یک حقیقت غیر مادی است و زندگی‌اش منحصر در زندگی دنیوی نیست، حبّ بقا و میل به خلود و جاودانگی، جهت طبیعی و فطری خودش را پیدا می‌کند و علاقه انسان متوجه زندگی ابدی او خواهد شد و متقابلاً اگر گمان کرد که وجود او همه وجود مادی و زندگی او منحصر در همین زندگی دنیوی است و در ورای این هستی و حیات مادی، حقیقت دیگری وجود ندارد، این گرایش فطری و میل به بقا در انسان، از راه طبیعی و مسیر فطری اصیل خود منحرف می‌شود و در همین مرحله کوتاه از وجود مادی و زندگی دنیوی انسان متوقف می‌شود. بنابراین انسان وقتی به چیزی دل می‌بندد، مایل است که محبوبش باقی باشد تا از دیدن او و از انس و ارتباط با او هر چه بیشتر لذت ببرند و نسبت به آنچه که وجود لحظه‌ای دارد، گاهی هست و گاهی نیست در صورتی که توجه داشته باشد، دلبستگی پیدا نمی‌کند. با تمام این تفصیلات درمی‌یابیم که «داستان شیخ صنعان سرگذشت روح پاکی است که از دنیای جان به عالم ماده می‌آید، در آنجا گرفتار دام تعلقات می‌گردد، به همه چیز آلوده می‌شود و به هر گناه دست می‌زند، حتی اصل و گوهر آسمانی خود را فراموش می‌کند و با آرایش‌های مادی انس می‌گیرد. اما جذبۀ غیبی، او را سرانجام در می‌یابد، او را به مقرّ علوی خویش باز می‌خواند، دست او را می‌گیرد و او را از آرایش‌ها پاک می‌کند، به دنیای علوی، به دنیای صفا و پاکی و بقا می‌برد و نجات می‌دهد» (زرین کوب، ۱۳۷۱/۱۷۵). بنابراین در تأویل عرفانی، اغلب شیخ صنعان را عشقی ترکیه کننده دانسته‌اند که موجب کمال و ارتقای معنوی شیخ می‌شود، دکتر مرتضوی این عشق را "مولد کمال معنوی و نابود کننده حجاب‌های خودبینی و غفلت" دانسته‌اند. عشق واقعی که بر تعلق ظاهری برتری دارد. (مرتضوی، ۱۳۷۰/۲۹۵)

هر چه می‌گویند در ره ممکنست رحمت و نوید و مکر و ایمنست

نفس این اسرار نتواند شنود بی نصیبه گوی نتواند ربود

(عطار، ۱۳۸۱/۳۷۱)

در واقع نیاز به دختر ترسا و مریدان، همین نیاز شیخ به بقا و در پی ارضای این نیاز بنیادی و اساس درون خود است که کارساز سلوک او گشت، اما توبه او از زبان مریدانش و شفاعت پیامبر بزرگوار و جوشش دریای احسان الهی، فقر او به حق و فنا شدنش در راه خدا را متحقّق ساخت تا بیاموزد که اگر مرید را نیازی است هم بدان حضرت حق است و اگر توفیقی دست داد و فنا یاور و دستگیر او شد آن عاشق، از خود فانی و به معشوق باقی گشته است؛ چنانکه داستان شیخ با شفاعت پیامبر و قبول توبه‌اش، بیانگر فقر الی الله است و دیگر هیچ ندارد:

شیخ چون اصحاب را از دور دید خویشتن را در میان بی نور دید

حکم اسرار و قرآن و خبر شسته بودند از ضمیرش سر به سر

(عطار، ۱۳۸۱/۲۷۶)

بنابراین فناست که زمینه‌ساز لطف و احسان حق است و بقا به دست الهی، سرانجام جانشین همه از دست داده‌های معنوی و مادی وی می‌گردد:

جمله با یاد آمدش یکبارگی باز رست از جهل و از بیچارگی

چون به حال خود فرو نگریستی در سجود افتادی و بگریستی

(همان، ۲۷۶)

درواقع شیخ صنعان به این اصل می‌رسد که حقیقت او از یک حقیقت غیر مادی است و زندگی او محدود به این زندگی دنیوی نیست. بنابراین برای رسیدن به بقا و اینکه همیشه در کنار یارش (خدا) جاودانه بماند تمامی صفات بشریت را فنا می‌کند تا به بقا بالله برسد.

-نیاز به آزادی و استقلال

این نیاز هم یکی از نیازهای اساسی انسان است که اگر تأمین نشود، زندگی انسان را با چالش‌هایی مهمّ روبرو می‌کند. نیاز به آزادی و استقلال باعث می‌شود که ما بتوانیم مستقل باشیم و به افراد دیگر وابسته نشویم. ویلیام گلاسر در مورد آزادی می‌گوید:

"به اعتقاد من نیاز به آزادی یک نیاز تکاملی است که هدفش ایجاد توازن و تعادل بین نیاز تو به تلاش برای مجبور ساختن من به زندگی طبق میل تو و نیاز من به رهایی از این اجبار است." (ویلیام گلاسر، ۱۳۹۶/۸۶) اما "آزادی" در حوزه‌های مختلف معانی گوناگونی می‌یابد. آزادی در مقولات اجتماعی و سیاسی عمدتاً به معنای آزادی عقیده و بیان و قلم است. آزادی در حوزه مقولات عرفانی به معنای آزادی از وابستگی‌ها است و به معنای قطع علائق دنیوی و رشته‌هایی است که انسان را به اسارت می‌کشد. شیخ پیش از دیدن خواب، در بندگی کورکورانه، شریعت و ظاهرگرایی است. با دیدن خواب وارد منازل سلوک و حرکت ذاتی می‌گردد. حرکت او به سوی روم حرکتی نمادین و تمثیلی و در معنای حرکت و سلوک جوهری است. خوابی که شیخ می‌بیند همان سروش و الهام و افاضۀ خداوند یا همان عقل افاضه شده بدوست که در یک مرحله به بلوغ می‌رسد و آدمی را به حرکت به سوی نور و رهایی از تعلقات نهیب می‌زند. دختر ترسا که روحانی صفت است، در روم، در منظری عالی بر شیخ و مریدان او تجلی می‌کند، اما از میان آنان این شیخ است که باده جمال و جلال نور وجه دختر ترسا را به جان می‌نوشد. روحانی صفت بودن دختر ترسا اشاره دارد به مثالی و ملکوتی بودن جلوه‌های خداوند و منظر عالی حاکی از نسبت و تعلق تجلیات جمال به عالم بالا و عالم قدس است.

گرچه شیخ آنجا نظر در پیش کرد عشق آن بت روی کار خویش کرد

شد به کل از دست و در پای اوفتاد جای آتش بود و برجای اوفتاد

(عطار، ۱۳۸۱/۲۳۴)

"هم‌چنان که عشق و دلبستگی به دختری غیرمسلمان مستلزم دست کشیدن عاشق از دین، شرایع و آداب عرفی و اسلامی و تغییر آن شرایع و آداب با آیین و شرایع معشوق است، سرسپردگی عارف و عاشق به نور ذات احدی و نفوذ و اتحاد انوارصفات وحدانی در ذات عارف نیز موجب تغییر آداب و شرایع و ظواهر او می‌گردد؛ هرچند باید پذیرفت که بخش عظیمی از آداب و شرایع عارفان و انبیاء به دلیل اشتراک آنان در سرسپردگی به یک منبع واحد (الله) همگون و هم ریشه است" (قلی زاده، ۱۳۸۷/۱۸).

– دست کشیدن از تعلقات در پی نیاز به آزادی

پارسای پیر خود در می‌یابد که باید در آنچه آموخته و آن را به عادت پرستیده است، شک کند. او باید برای " تولدی دیگر " آماده شود و با مرگی آگاهانه، خود را برای ورود به دنیایی تازه آماده کند. شیخ در زهدان وجودی خویش، به مرحله زادن یا می‌گذارد و ناگزیر همه کسانی را که محصور در دنیای بسته درون هستند، رها می‌کند. عبور از گذرگاه شک تنها راه رسیدن به یقین و رهایی از غبار عادات‌هایی است که مانع دیدن زیبایی‌ها می‌شود. این زیبایی‌ها در وجود زیبای ترسا نمودار شده است. شیخ صنعان با الحاح تمام، قامت بت ترسا را قبله پرستش خویش می‌سازد و در حرکت جوهری، سلوک قلبی و فانی ذات مداومت می‌نماید. ترکیبها با این مجموعه و تمرکز در انوار جلوه‌های جمال دختر ترسا به تدریج ذات شیخ را از خویشتن خویش فانی و در افعال، صفات و ذات دختر ترسا باقی می‌گرداند. استمرار این تأثیر و تأثر بویژه به سبب جوانی نور ذاتی جلوه جمال و پیری و تجربه سال‌ها ریاضت و همت شیخ سرانجام به آزادی و رهایی جان او از هر گونه تعلق می‌انجامد. پیری اشاره به مدت مداومت و استمرار فراوان سالک در حرکت و سلوک قلبی در اثر تجلیات معشوق دارد و جوانی معشوق نشانه نیرو، انرژی و نشاط فراوان انوار جلوه‌های جمال و جلال ذات اوست. دختر ترسا برای پذیرفتن شیخ شروطی مقرر می‌سازد؛ شروط او کاملاً با آیین ترسایان، که ترسایی و خمزنوشی و خوکبانی و... منطبق است. هر معبود و معشوقی، بویژه خداوند جلال و جمال، شرط پذیرفتن هر عبد و عاشقی را دست کشیدن از همه آداب، آیین و رفتارهای پیشین و پیش گرفتن آیین مستی و بت پرستی و ظاهرسوزی می‌داند؛ زیرا معشوق از هر عمل و رفتاری عشق ورزی و اخلاص می‌جوید. بنابراین، مراد از " سجده در پیش بت " سجده در برابر ذات جمال و جلال نورالانوار و مراد از " سجده در برابر کعبه " سجده در برابر ظواهر و مظاهر ظلمات تعبد قشری است. قرآن سوختن و دیده از ایمان بردوختن نیز به خروج و رهایی از ظلمات تعبدات قشری به سوی نور ذات احدی اشاره دارد. تنها راه رسیدن بدین مقصود راه خانه خمار است و جام می از دست او گرفتن؛ زیرا باختن ایمان و دین تنها از راه مستی و مدهوشی میسر است و مستی جز ساغر گرفتن از باده تجلیات معشوق نیست؛ از این رو شیخ تا خمزنوشی (سرمستی و شور در اثر تجلیات معشوق) اختیار نمود. مصحف کریم و خرقة لئیم (در آداب ظاهری) سوخت و چشم از ایمان و دین قشری بر دوخت. با این همه، دختر ترسا بدین اندازه قناعت نکرد و با "گران کابین" خواندن خود دو شرط دیگر بر دوش شیخ نهاد: نخست سیم و زر پرداختن بود و دوم یک سال خوکبانی کردن. شرط نخست، رمزی است برای درباختن دنیای مادی: " إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ... " (توبه ۱۱۱) و شرط دوم اشاره‌ای است به مراقبت از خوک نفس و مداومت و مجاهدت در این ریاضت. از طرفی دیگر انسان آزاد کسی است که پیش از ترک دنیا، به اراده و خواست خویش دنیا را ترک گوید و از هرچه در اوست، کامل دست بشوید. ابراهیم ادهم می‌گوید: "حر و آزاد کسی است که از دنیا بیرون شود، پیش از آن که او را بیرون برند." (قشیری، ۱۳۹۳/۳۴۵).

هم فکنده بود ناقوس مغان هم گسسته بود زنار از میان
هم کلاه گبرگی انداخته هم ز ترسایی دلی پرداخته

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۱/۳۲۶)

– تلاش برای تجربه مرگ عرفانی و جسمانی در پی نیاز به آزادی

مرگ دختر ترسا عین زندگانی است نه یک مرگ معمولی؛ زیرا مرگ انسان سالکی است که پس از طی مراحل و نبرد با تمایلات جسمانی و نفسانی، به شناخت حقیقی خود دست می‌یابد و حقیقت عشق و زندگی را نه زنده بودن در این دنیا بلکه مردن برای رسیدن به معشوق واقعی در آن دنیای جاوید که همان آزادی است می‌یابد و آن گونه که غم عشق شیخ صنعان که در ابتدا به ظاهر شهوانی و سبک سرانه جلوه می‌کرد اما منجر به شکسته شدن شیشه سالوس او شد و ضمیر پیر صنعان را زنده و بیدار نمود؛ بنابراین دختر ترسا نیز باید از زندگی گذشته خود بمیرد تا به زندگی والا تر برسد؛ از این رو جان باختن او و گم شدنش در عشق، نوعی از خود مردن و به حق زنده شدن است. از این رو می‌توان گفت در این داستان حتی مرگ نیز باعث آزادی شخصیت‌های داستان شده است.

گشت پنهان آفتابش زیر میغ جان شیرین زو جدا شد ای دریغ
قطره ای بود او در این بحر مجاز سوی دریای حقیقت رفت باز

(عطار، ۱۳۸۱/۳۵۲)

- نیاز به قدرت و پیشرفت

در بین انواع نیازهای انسان، نیاز به قدرت و پیشرفت نیازی حایز اهمیت است. اگر نیاز به قدرت و پیشرفت نبود، انسان در همان غارهای اولیه خود می ماند و الآن تکنولوژی جدیدی وجود نداشت. پیشرفت های فیزیکی و پزشکی نبود و... بنابراین «نیاز به قدرت نیازی متمایز و شاخص است. قدرت به معنایی که انسان ها دنبال آن هستند، یعنی قدرت برای قدرت خاص نوع انسان است» (ویلیام گلاسر، ۱۳۹۶ / ۸۱). اگر می بینید که زندگی های مدرن امروزی ساخته شده است به این دلیل است که نیاز به قدرت و پیشرفت در انسان وجود داشته است و هنوز هم وجود دارد. نیاز به قدرت انسان باعث می شود که او برای رشد و افزایش مهارت ها و توانایی های خود تلاش کند و آموزش ببیند. به همین دلیل است که تحصیل می کند و به سراغ دانش می رود. انسان به دلیل نیاز به قدرتی که دارد برای کسب مهارت ها و توانایی ها آموزش می بیند. این میل به قدرت و پیشرفت در داستان شیخ صنعان آنجا نمایان است که شیخ صنعان نزد پیروان از مقام و مرتبه های والا برخوردار است، اما باز همچنان است که گویی در جایی از شخصیت خود چیزی کم دارد و عطار هم در پی آن است که این حلقه گم شده را شناسایی کند و شخصیت پیر را تکمیل کند. از سوی دیگر شیخ صنعان، عاشق دختر معمولی نشده است، این دختر نیز نماد روحانیت و تکامل است و میتواند شیخ را به حقیقت وجودش رهنمایی کند:

خمر، هر معنی که بودش از نخست پاک از لوح ضمیر او بشت

(همان: ۲۸۶)

از طرفی قدرت در مراحل مختلف در رفتار انسان، ظهور و بروزهای گوناگون دارد و در بعضی موارد حتی منشاء انحراف های بزرگی خواهد شد. اگر "حرکتی که ناشی از قدرت طلبی انسان است به طرز صحیح هدایت نشود شخص در آغاز دچار انحراف اخلاقی و در مرحله بعد مرتکب گناهان کبیره میشود و در نهایت به کفر و شرک و فرعونیت مبتلا خواهد شد" (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ / ۱۴۴). بنابراین قدرت حقیقی انسان در این است که در سایه قدرت خدا بر همه چیز تسلط پیدا کند. قدرتی که با حرکت صحیح از زندگی و ستایش و عبادت خدا و فنا در قدرت او به دست آورد. در واقع این قدرت خداست که از این مجرا ظاهر می شود. میل به قدرت در وجود انسان قرار داده شده برای این که انسان را در این مسیر و به سوی این نقطه سیر بدهد و قدرت حقیقی انسان این است که بنده خدا بشود تا قدرت خدا در وجود او ظاهر گردد. پس توجه به ضعف و عجز، انسان را متواضع و راه پیشرفت و تعالی را بر روی انسان باز می کند و برعکس، توجه به قدرت، انسان را مغرور و متکبر می کند و راه ترقی و تعالی را بر او می بندد.

- سفر به روم در پی نیاز به قدرت و پیشرفت

در این داستان، شیخ صنعان که خود را انسانی پاک و پیراسته از گناه می داند و احساس قدرت در خود می کند، اما اسیر و در بند گناه عجب و خودبینی است، به وسیله قضای الهی به سرزمین کفر فرستاده می شود تا پس از دیدن دختر ترسا، دچار تحول شود. در داستان، هرگونه جستجو و تحولی که قهرمانان اصلی در طی داستان دارند، جزء حرکت های اصلی است. بدینگونه که این حرکتها با یک انگیزه که ممکن است احساس نیاز و کمبود یا آرزوی رسیدن به چیزی باشد، آغاز می شود و با جستجوی مطلوب ادامه می یابد و در پایان رسیدن قهرمان به مطلوب یا دست کشیدن او از آن به پایان می رسد. در تمام داستان های عرفانی معمولاً یک سالک که قهرمان داستان است در پی احساس نیاز به جستجوی مطلوبی خاص می پردازد و آزمون ها و مراحل را پشت سر می گذارد و سپس به مطلوب می رسد. معمولاً مطلوب در داستان هایی عرفانی خداوند یا کمال عرفانی است. در داستان شیخ صنعان هم قهرمان داستان در پی احساس نیازی که با دیدن خواب در وجود خویش احساس می کند به جستجو می پردازد و پس از گذراندن مراحل به معنی خواب خویش می رسد که گذشتن از زهد و رسیدن به عرفان و شناخت عاشقانه خداوند است.

آخر از ناگاه پیر اوستاد با مریدان گفت کارم اوفتاد
می شدند از کعبه تا اقصای روم طوف می کردند سر تا پای روم

(عطار، ۱۳۸۱ / ۲۰۵)

بنابراین داستان عشق شیخ صنعان مرگ درونی و زادن اوست که در پایان با طی مسیری، توفیق توبه شامل حال او می گردد که او را به مرتبه ای از کمال می رساند.

کفر برخاست از ره و ایمان نشست بت پرست روم شد یزدان پرست
موج زد ناگاه دریای قبول شد شفاعت خواه کار تو رسول

(عطار، ۱۳۸۱ / ۳۲۱)

- نیاز به تفریح

نیاز به تفریح و لذت یکی دیگر از نیازهای اساسی انسان است. انسان ها به تفریح و لذت نیاز دارند. آن ها دوست دارند شاد زندگی کنند. ذهن انسان به طور طبیعی به سمت لذت ها گرایش دارد. بنابراین این نیازی است که در همه انسان ها وجود دارد اما نه به یک اندازه و نه به یک شیوه. تفریحات سالم انسان را

برای انجام درست وظایف و مسئولیت‌هایش در شرایط بعدی آماده می‌کند. به همین دلیل، تفریح سالم به هیچ وجه درآمیخته با گناه، معصیت، بی‌تعهدی و بی‌مسئولیتی نیست. تفریحات سالم به انسان انرژی می‌دهند و به او انگیزه خواهند داد تا بتواند وظایف دیگرش را بهینه‌تر انجام دهد. در مقابل، تفریح ناسالم یعنی انسان یک تجربه هیجانی کوتاه مدت داشته باشد. اما چه بسا، اندوه بزرگی پس از آن شادی گذرا به سراغ او بیاید. چرا که، بسیاری از افراد پس از انجام این کار دچار خود سرزنشی می‌شوند و از خود می‌پرسند چرا حد و مرزها را شکسته و پاره‌ای از مسائل را نادیده گرفته‌اند؟ پس مرز میان تفریح سالم و ناسالم فاصله‌ای میان فهم و گاهی با عدم این‌ها است. گفتنی است که علاوه بر این، دستهای دیگر از تفریحات که برای مثال با آزار دیگران، مسخره کردن و مانند آن همراه باشد زیر مجموعه تفریحات ناسالم‌اند؛ که در داستان شیخ صنعان می‌بینیم که تفریح دختر ترسا به صورت تفریح ناسالم یعنی با آزار دیگران و مسخره کردن شیخ صنعان همراه بوده است و اگر شیخ ایمان نمی‌آورد معلوم نبود که بعد از آن لذت خود چه خواسته‌های دیگری را عنوان می‌کرد:

هرچ گفتی کرده شد، دیگر چه ماند	شیخ گفت ای دختر دلبر چه ماند
کس مبیناد آنچه من دیدم ز عشق	خمر خوردم، بت پرستیدم ز عشق
و آن چنان شیخی چنین رسوا شود	کس چو من از عاشقی شیدا شود

(عطار، ۱۳۸۱: ۲۵۱)

این‌ها تفریحات و لذت‌های ناسالمی بود که دختر ترسا در حق شیخ روا کرد، چراکه او با این تمسخر کردن‌ها، حس لذت می‌کرد، اما در این داستان چیزی که گواه بر نیاز تفریح - چه لذت سالم و چه لذت ناسالم - در شخصیت شیخ صنعان باشد، وجود ندارد.

تحلیل داستان شیخ صنعان و دختر ترسا بر مبنای نظریه تئوری انتخاب " ویلیام گلاسر "، از بین پنج نیاز اساسی انسان، نیاز به عشق بیش از سایر نیازها نمود پیدا کرده است. در واقع عشق حلقه گمشده میان شیخ و خدا است و دختر ترسا در این وادی استاد و راهبر است، ولی دختر از ذوق ایمان بهره ندارد؛ پس مرد پارسا که عمری در راه ایمان به پیروی رسانده است، با پافشاری بر عشق پیرانه سر، تسلی و سرانجام، با عنایت حق، ذوق ایمان را به کام دختر میچشاند؛ چنان که دختر را تاب دوری نمیماند؛ پس از دنیای خاکی میروند تا به معشوق خویش به اتحاد برسند. پارسای پیر هم که عشق و ایمان در وجود او به وحدت رسیده اند برای اصلاح جامعه، به سوی یاران باز میگردد. بنابراین عشق چه مجازی و چه حقیقی باعث پاکی و آرایش روح میشود زیرا باعث رهایی عاشق از خودبینی میشود. پس پیمودن راه عشق موجب سعادت و تکامل انسان میشود. البته عشق در شخصیت شیخ صنعان از کیفیت و حالت ثابت و یکسانی برخوردار نیست و بسته به تحولی که در مسیر داستان در وجود شخصیت‌های داستان پدید می‌آورد، از عشق نفسانی به عرفانی در نوسان است. اما بعد از این نیاز، نیاز به بقاء، آزادی و قدرت در شخصیت شیخ صنعان نمود دارد که همه این نیازها در گرو عشق به معشوق حقیقی جلوه‌گر شده‌اند. اما نیازی گواه بر نیاز به تفریح در شخصیت شیخ صنعان وجود ندارد.

- ۱) پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲)، دیدار با سیمرغ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۳.
- ۲) دوبلدینگ، رابرت (۱۳۹۵)، واقعیت درمانی برای قرن ۲۱، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن، چ ۱.
- ۳) رزمجو، حسین (۱۳۶۸)، انسانی آرمانی و کامل در ادبیات فارسی و عرفانی، تهران: امیرکبیر.
- ۴) ریتر، هلموت (۱۳۷۴)، دریای جان، ترجمه عباس زریاب خوبی و مهر آفاق بایبردی، بی جا: الهدی.
- ۵) زرقانی، مهدی (۱۳۸۵)، تأویلی دیگر از حکایت شیخ صنعان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۳۹ ش ۳.
- ۶) زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱)، یادداشت ها و اندیشه ها، تهران: جاویدان، چ ۲.
- ۷) _____ (۱۳۸۸)، نه شرقی، نه غربی، انسانی، تهران: امیرکبیر، چ ۴.
- ۸) شریعتی، علی (۱۳۶۲)، گفتگوهای تنهایی، تهران: آگاه، چ ۱.
- ۹) شولتر، دوان و سیدنی، آلن (۱۳۷۹)، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: چ ۵.
- ۱۰) عطار، فریدالدین (۱۳۸۱)، منطق الطیر، به کوشش کاظم دزفولیان ج ۲، تهران: طلایه.
- ۱۱) علی احمد (آدونیس)، سعید (۱۳۸۰) تصوف و سورتالیسم، ترجمه: حبیب الله عباسی، تهران: روزگار.
- ۱۲) کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۶)، پارسا و ترسا، تهران: دانشکده علامه طباطبایی.
- ۱۳) گازرگاهی، حسین. امیر کمالدین (۱۳۷۵) مجالس العشاق، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: قیام. چاپ اول.
- ۱۴) گلاسر، ویلیام (۱۳۹۶)، تئوری انتخاب، ترجمه دکتر علی صباحی، تهران: سایه سخن، چ ۱۴.
- ۱۵) گوهرین، سید صادق (۱۳۶۴)، منطق الطیر عطار نیشابوری، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۵.
- ۱۶) قشیری، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، شرح رساله قشیریه، ترجمه حسین شهبازی، تهران: زوار.
- ۱۷) محی الدین، ابن عربی (۱۴۰۸ ه.ق)، الفتوحات المکیه، قاهره: الهیئه المصریه لعامه للکتاب.
- ۱۸) مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ شناسی، تبریز: ستوده، چ ۳.
- ۱۹) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چ ۲.
- ۲۰) هاشمیان، لیلا و رحمانی، مریم ناصر (۱۳۹۶)، دگردیسی در داستان شیخ صنعان و دختر ترسا، شماره ۳۲.
- ۲۱) یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰)، خاطرات، روایا و اندیشه، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی. فهرست مقالات
- ۲۲) احمد پور، علی (۱۳۸۷) زبان و کاربردهای باستان گرایانه در اشعار مهدی اخوان ثالث، فصل نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، صص ۹۸-۸۸

مقالات

- ۲۳) ریحانی، محمد - عبدالله زاده برزو، ریحانه (۱۳۹۶) مقاله تحلیل داستان شیخ صنعان بر پایه نظریه تک اسطوره جوزف کمپیل. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۴۶.
- ۲۴) قلی زاده، حیدر (۱۳۸۷)، مقاله بازخوانی داستان شیخ صنعان، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، شماره ۱۶.
- ۲۵) مشیریان فراچی، سید محمد مهدی (۱۳۹۳)، تربیت اخلاقی با تأکید بر تئوری انتخاب گلاسر، مجموعه مقالات پذیرفته شده در پنجمین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران.

Investigating basic human needs in Sheikh Sanan's personality based on Glaser's choice theory

Farnaz Sameni keyvani¹, *Vajihe Torkamani²

1 Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

Corresponding author: torkamani.vajihe@gmail.com

Received date: 1400/10/08, accepted date: 1401/03/18

Abstract

Examining the works of prominent writers and poets based on psychological theories is one of the noteworthy ways to get better acquainted with thought, poetry and their personality. Accordingly, we intend to examine the story of Sheikh Sanan and Tersa's daughter based on the fundamental needs of contemporary psychologist William Glasser. Therefore, first, Glaser theory is introduced, then the story of Sheikh Sanan and Tersa's daughter is analyzed. Examining the relationship between the story and this theory has led to the emergence of new dimensions of it. This descriptive-analytical study using Glasser's theory seeks to investigate the concept of need in the personality of Sheikh Sanan. The results show that out of the five basic human needs (love, survival, power, freedom, entertainment) that Glasser raises, the need for love is more pronounced than other needs. Of course, love does not have the same quality and state in the character of Sheikh Sanan, and sometimes it fluctuates from carnal to mystical love. Other needs, such as the need for power, survival and freedom in Sheikh Sanan, depend on the love of the true lover; But there is no need to prove the need for fun in the character of Sheikh Sanan.

Keywords: Sheikh Sanan, Tersa's daughter, theory of choice, need, love.